

مفهوم امامت در پرتو آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام

اصغر غلامی*

چکیده: امامت مقامی الهی است که به برخی از پیامبران و بندگان برگزیده، عطا می‌شود. تفسیرها و برداشتهای متعددی از امامت ارائه شده و بر همین اساس، مبانی متفاوتی در فهم مقام امامت به وجود آمده است. امام به معنی کسی است که از او تبعیت می‌شود. بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره و با استناد به آیات و روایات، مقام امامت، عهدی الهی است که به جمل خدا صورت می‌گیرد و از مقام نبوت و رسالت افضل است. مقام امامت پس از ابتلائات الهی، به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا شده است.

برخی از مفسران اهل سنت، امامت مطرح شده در آیه را به نبوت و رسالت تفسیر کرده‌اند. دیدگاههای مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی، ذیل آیه مطرح و نقد و بررسی و سپس آراء مفسران شیعه بیان شده است. بعضی از مفسران نیز در تبیین آیه، مقام امامت تکوینی را مطرح کرده‌اند که تا حدودی متأثر از مبانی عرفانی و فلسفی است.

*. محقق و پژوهشگر.

کلیدواژه: امامت / مقام امام / معنی امام / تبعیت از امام / امامت تکوینی / امامت تشریحی / تفسیر قرآن / امامت - مفسران اهل سنت / امامت - مفسران شیعه.

طرح مسئله

امامت الاهی مقام و منزلتی بسیار بلند است که از سوی خداوند متعال به برخی از انبیاء و بندگان برگزیده عطا می‌شود. درک صحیح از این مقام، وابسته به آگاهی درست از مفهوم امامت است. در مورد مفهوم امامت، قرائتهای مختلفی مطرح شده و افراد مختلف به بحث پیرامون مفهوم امامت پرداخته و آن را از زوایای مختلف تفسیر کرده‌اند. این آراء از انگیزه‌های متفاوتی ریشه گرفته و منشأ تفسیرهای متعدّد و متنوعی شده و مبانی متفاوتی را در فهم مقام امامت، ایجاد کرده‌اند.

عده‌ای مفهوم لغوی امامت را نادیده گرفته‌اند و مقام امامت الاهی را به نبوت و رسالت انطباق داده‌اند. گروهی به دلیل نداشتن درک صحیحی از مفهوم واژه‌های نبوت، رسالت و امامت از یک سو و وضوح تفاوت امامت با نبوت و رسالت از سوی دیگر، تفسیری فلسفی و عرفانی از امامت ارائه کرده و آن را بر ولایت مطرح شده در عرفان، تطبیق کرده‌اند که البته این تفسیرها با لغت، اصطلاح قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام همخوانی ندارند.

در نوشتار حاضر، سعی شده است با رجوع به قرآن کریم (به ویژه آیه ۱۲۴ سوره بقره) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین کتب لغت، معنای صحیحی از امامت ارائه شود.

۱. امام در لغت

امام در لغت، به معنای کسی یا چیزی است که از او تبعیت می‌شود (۹: ج ۱۲، ص ۲۴) و این تبعیت با هدف مشخصی صورت می‌گیرد. به همین دلیل به راه نیز امام

اطلاق می‌شود؛ زیرا پیمودن راه برای رسیدن به مقصدی می‌باشد. (۱۰: ج ۱۲، ص ۲۶) رسیدن به مقصد نیز تنها با تبعیت مطلق از طریق آن، محقق می‌شود و انحراف از طریق، انسان را از مقصد دور می‌کند. همچنین امام کسی است که به او اقتدا می‌شود. (۱۶: ج ۵، ص ۱۸۶) در نتیجه، جعل امامت برای کسی، به جهت آن است که مردم به او اقتدا و از او امر و نواهی او تبعیت کنند تا به هدف و مقصد برسند. در قرآن نیز لفظ امام به همین معنا استعمال شده است. (۲۶: ج ۶، ص ۱۰)

۲. معنای امام در قرآن

اصل بر این است که خدای تعالی در قرآن کریم و نیز حضرت رسول اکرم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام در روایات، روش جدیدی برای تفهیم و تفاهم ابداع نکرده‌اند؛ بنابراین، امام در اصطلاح قرآنی نیز به معنای پیشوا و کسی خواهد بود که به او اقتدا و از او تبعیت می‌شود. البته دقت در کاربردهای قرآنی نشان می‌دهد که امام در اطلاقات قرآنی، در سعادت و شقاوت و عاقبت امور پیروان خود، سهمی جدی و پایدار دارد.^۱

در آیه ﴿كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (مود / ۱۱) / ۱۷) لفظ امام - به معنای راه روشنی که برای مؤمنان و تبعیت‌کنندگان مایه رحمت است - به کتاب الاهی اطلاق شده است. همچنین از آیات ۷۱ و ۷۲ سوره اسراء به روشنی، استفاده می‌شود که پیشوایان، اعم از پیشوای هدایت یا رهبر ضلالت‌اند و تبعیت از هر کسی، نتیجه‌ای در پی دارد. این نتیجه پاداش یا عقاب الاهی است.

خداوند در آیات دیگر به صورت روشن‌تری امامان را به دو گروه ائمه هدایت و ائمه نار تقسیم می‌کند. امامان الاهی مردم را به امر خداوند هدایت می‌کنند. (سجده / ۳۲) / ۲۴) در نتیجه، برای رسیدن به امر خداوند و کسب رضایت او باید از او امر و

۱. البته می‌دانیم مانعی ندارد در استعمالات قرآنی و روایی، تقييد و تحديد يا توسعي در معنای لغوی صورت گیرد. نشان دادن این موارد، نیاز به فحص و عرضه فراین مناسب دارد.

نواهی پیشوایان الاهی تبعیت کرد. در مقابل، امام غیر الاهی کسی است که پیروان خود را به سوی دوزخ فرامی خواند. نتیجه تبعیت از چنین شخصی، گرفتار شدن به عذاب الاهی است. (نقص (۲۸) / ۴۰)

از آنجا که معمولاً آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و آیه ملک عظیم مبنای تفسیر مقام امامت قرار می گیرند، ما نیز به طور مستقل، به بحث پیرامون آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می پردازیم و امامت را در پرتو این آیه، بررسی می کنیم.^۱

۳. مفهوم امام در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام

خدای تعالی می فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

به یاد آر! هنگامی را که خداوند، ابراهیم علیه السلام را به اموری چند آزمود و ابراهیم آنها را به اتمام رسانید. [خداوند] به ابراهیم علیه السلام فرمود: همانا من تو را برای مردم، پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: [در برخی] از فرزندان من نیز این مقام را قرار بده. خداوند فرمود: [این مقام در برخی از ذریه تو خواهد بود و] پیمان من هرگز به ستمکاران نمی رسد.

از این آیه، استفاده می شود که خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام امامت بر مردم را جعل کرده است؛ بنابراین پیروی از او پیروی از خدا خواهد بود و در نتیجه، موجب هدایت است. جعل امامت پس از آزمونهای سخت الاهی و موقفت حضرت ابراهیم علیه السلام در این آزمایشها برای ایشان صورت گرفته است و حضرت ابراهیم علیه السلام چنین مقامی را برای برخی از فرزندان خود نیز درخواست می کند. خدای تعالی نیز درخواست ابراهیم علیه السلام را می پذیرد و ضمن نفی جعل امامت الاهی

۱. مفهوم امامت در پرتو آیه ملک عظیم، در مقاله مستقلی مورد بررسی قرار گرفته است. (نک: سفینه ۱۵،

برای ستمکاران، آن را در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می دهد.

بر اساس این آیه، امامت الاهی مقامی است که از سوی خداوند متعال جعل می شود. خداوند مالک حقیقی همه اشیا است و حق امر و نهی مطلق، متعلق به اوست؛ لذا تبعیت از او امر و نواهی کسی که از سوی خدای تعالی به این مقام رسیده باشد، لازم و واجب است. به عبارت دیگر، جعل امامت حق انحصاری خداوند است و عبارت «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» نیز اعمال این مولویت از ناحیه خدا را می رساند و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بر آن صحه می گذارد. خداوند نیز جعل امامت برای ستمکاران را نفی می کند.^۱

نکته دیگری که می توان از ظاهر آیه استفاده کرد، ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام در ظرف نبوت و رسالت است. چنان که ظاهر است، جعل امامت از نظر زمانی بعد از ابتلائات الاهی بوده است و ابراهیم علیه السلام از طریق وحی باید اوامر الاهی را تلقی کرده باشد. یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام که دارای نبوت بود، به جعل الاهی، امام شده است. در نتیجه، می توان گفت مقام امامت غیر از نبوت و افضل از آن است.

تمام مطالب یاد شده، از روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز قابل استفاده است. در ادامه این گفتار، برای رسیدن به فهم دقیق تر از معنای امامت، به سخنان صاحبان این مقام رجوع خواهد شد.

۴. امام در روایات اهل بیت علیهم السلام

امام در لغت و استعمال، معنای عامی دارد و شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده می شود؛ ولی در مقاله حاضر، بحث از امامی است که مقام امامت از سوی خدای تعالی برای او جعل شده است. لذا برای شناخت مقام امامت به احادیث امامان الاهی علیهم السلام مراجعه می کنیم.

۱. این قسمت از آیه، به صراحت لزوم عصمت امام را بیان می کند.

بر اساس فرمایش رسول خدا ﷺ پیشوایی و وجوب طاعت و مقام امر و نهی، داخل در حقیقت و معنای امامت الاهی است. (نک: ۳: ص ۶۴) امام باقر علیه السلام مقام امامت را مقام فرض الطاعه و دارا شدن حقّ امر و نهی معرفی می‌کند. (۲۲: ص ۵۰۹؛ ۱۷: ص ۱۹۲؛ ۳۲: ج ۲۵، ص ۱۴۲) بر اساس کلام امام باقر علیه السلام مقام الاهی و وجوب طاعت، بالاترین منزلتی است که خدای تعالی به کسی عنایت می‌کند.^۱ در روایتی دیگر امام سجّاد علیه السلام امر امامت را مقام فرض الطاعه معرفی می‌کند و به حجر الاسود می‌فرماید که برای ایشان، به این مقام اعتراف کند. (۱۹: ج ۱، ص ۲۳۴؛ ۱۲: ۲۹۷-۲۹۸) امام صادق علیه السلام نیز حقّ امام را اعتقاد به مفترض الطاعه بودن او بیان می‌کند. (۴: ج ۲، ۵۸۲) بنابراین در روایات ائمه علیهم السلام مقام امامت به مقام فرض الطاعه و حقّ امر و نهی تعریف شده است.

۴-۱) امامت، عهدی از سوی خداوند و به جعل اوست.

روشن شد که امامت الاهی و وجوب طاعت و دارا شدن حقّ امر و نهی، مقامی است که از سوی خدای تعالی به برخی از بندگان خاصّ، اعطا می‌شود و با اعطای این مقام، اطاعت از تمامی اوامر و نواهی شخص امام، واجب و لازم می‌شود. بدیهی است مقام آمریت به صورت مطلق، از آن خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی خالق همه خلائق و مالک مطلق آنهاست. لذا فقط کسی حقّ امر و نهی پیدا می‌کند که از سوی خدای تعالی به مقام آمریت رسیده و از سوی او مأذون باشد. رسیدن به این مقام، مستلزم تربیت الاهی است. (۳۱: ج ۱، ص ۲۵۶)

بنابراین امامت و ولایت الاهی از سوی خدای تعالی جعل می‌شود و این مقام فقط به برخی از بندگان برگزیده اعطا می‌شود؛ به طوری که حتی بسیاری از پیامبران و رسولان با وجود مقام نبوت و رسالت، فاقد مقام امامت و حقّ امر و نهی بوده‌اند.

۱. امام باقر علیه السلام در مورد فضیلت امامت می‌فرماید: ... لو علم الله أن اسماً أفضل منه سألنا به. (۲۹: ج ۱، ص ۵۸) ... اگر خداوند نامی را بالاتر از امام می‌دانست، قطعاً آن نام را بر ما می‌نهاد.

(نک: ۲۲: ص ۵۰۹؛ ۱۷: ص ۱۹۲؛ ۳۲: ج ۲۵، ص ۱۴۲)

در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام از جعل و تفویض الاهی مقام امامت، به عهدی از سوی خدا تعبیر شده است. (۳۲: ج ۲۳، ص ۷۲) امام رضا علیه السلام فهم مقام امامت و حق گزینش امام را از سوی مردم، نفی می کند قدر و منزلت امام را دورتر از دسترس فکر بشری می داند و می فرماید:

[مردم] از گزینش خدا و گزینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش به انتخاب خود روی آوردند؛ در حالی که قرآن به آنها ندا می کند: «پروردگار تو می آفریند و بر می گریند آنچه را می خواهد. آنها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آنچه آنها شریک قرار می دهند.» (قصص (۲۸) / ۶۸) و نیز می فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند، آنها اختیاری درباره امرشان داشته باشند.» (احزاب (۳۳) / ۳۶) (ج ۱، ص ۲۰۱) در نتیجه، روشن است که گزینش امام فقط باید از ناحیه خدای تعالی صورت گیرد؛ زیرا امامت حق امر و نهی و مقام فرض الطاعه می باشد. و چون این حق به صورت مطلق تنها از آن مالک حقیقی است، فقط او می تواند این حق را به دیگری تفویض کند.

۲-۴) امامت، افضل از نبوت و رسالت

چنانکه پیشتر بیان شد، از ظاهر آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام چنین استفاده می شود که مقام امامت غیر از نبوت و رسالت می باشد. امام صادق علیه السلام نیز پیامبران و رسولان الاهی را چهارگروه معرفی کرده، امامت را غیر از نبوت دانسته است. بر اساس کلام امام صادق علیه السلام مقام و منزلت امامت به قدری بلند و رفیع است که بسیاری از پیامبران و رسولان، با اینکه مقامی بس والا نزد خداوند متعال داشتند، فاقد مقام امامت بودند. پیامبران و رسولانی چون ابراهیم علیه السلام هنگامی به این مقام نائل شدند که به توفیق الاهی، امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الاهی را با صبر و شکیبایی، پشت سر گذاشتند و اراده خود را در اراده خداوند فانی کردند؛ زیرا تنها

در این صورت است که شخص، شایستگی دارا شدن مقام امر و نهی را پیدا می‌یابد و اطاعتش بر دیگران واجب می‌گردد. (همان: ج ۱، ص ۱۷۵) امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

...إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ
مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةَ شَرَّفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

إِمَامًا.» (همان: ج ۱، ص ۱۹۹)

... امامت مقامی است که خدای - عزوجل - ابراهیم خلیل علیه السلام را بدان ویژه ساخت؛ مقامی که نسبت به نبوت و خلعت، در مرتبه بالاتری قرار دارد و فضیلتی است که خداوند به واسطه آن، ابراهیم علیه السلام را برتری داد.

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

خداوند ابراهیم علیه السلام را عبد خویش قرار داد قبل از آنکه او را نبوت دهد. و او را نبی قرار داد قبل از آنکه رسالت دهد. و او را رسول خویش قرار داد قبل از آنکه به مقام خلعت رساند. و او را خلیل خویش قرار داد قبل از آنکه مقام امامت به او دهد. هنگامی که همه این مقامات برای او جمع شد، دست او را گرفت و به او فرمود: ای ابراهیم، به راستی که من تو را پیشوای مردم قرار دادم. به دلیل عظمتی که این مقام در نظر ابراهیم علیه السلام داشت، گفت: پروردگارا! در بعضی از فرزندان من نیز / این مقام را قرار بده. خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. (همان: ج ۱، ص ۱۷۵)

از این احادیث به خوبی، تفاوت و برتری مقام امامت نسبت به مقام نبوت و رسالت، استفاده می‌شود.

۵. نظر اهل سنت در معنای امام

جای بسی تعجب است که برخی از اهل سنت در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام متعرض معنای امامت نشده‌اند^۱ و امامت مطرح شده در آیه را به نبوت

۱. به عنوان مثال، ابن تیمیّه در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام اساساً متعرض مفهوم امامت نشده است. نک: ۵: ج ۴، ص ۳۶ - ۳۷.

و رسالت تطبیق کرده‌اند^۱ با اینکه تفاوت امامت با نبوت و رسالت، چه از نظر لغت و چه از نظر استعمال قرآنی، بسیار روشن است. انطباق امامت مطرح شده در آیه کریمه به نبوت و رسالت نیاز به دلیل دارد.

قاضی عبدالجبار در بحث امامت کتاب مغنی، به صورت مستقل، به مفهوم امامت در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته است؛ اما در بررسی ادله شیعه در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره‌ای اجمالی به این آیه، ادعا کرده که منظور از امامت در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت است. (۳۳: ج ۲۰، ص ۱۹۵)

قاضی عبدالجبار برای ادعای خود دلیلی نمی‌آورد؛ اما فخر رازی دلایلی برای این ادعا بیان می‌کند. دلایل فخر عبارت‌اند از:

اول: عبارت «لنأس إماما» دلالت دارد به اینکه خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را برای همه مردم امام قرار داده است و اگر چنین باشد، ناگزیر ابراهیم علیه السلام باید رسولی از ناحیه خداوند و در اخذ شرع مستقل باشد؛ چرا که اگر او تابع رسول دیگری باشد، مأموم آن رسول خواهد بود و نه امام او، که در این صورت، عموم از بین می‌رود.

دوم: لفظ دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در همه امور امام است و اگر چنین باشد ناگزیر باید نبی باشد.

سوم: همه انبیاء علیهم السلام - از آن جهت که تبعیت ایشان بر خلق واجب است - امام‌اند. خدای تعالی می‌فرماید: «ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.» (۱۸: ج ۴، ص ۴۳)

وی در ادامه می‌نویسد:

وقتی اثبات شد اسم امام در موارد ذکر شده به کار می‌رود و ثابت شد که پیامبران در بالاترین مراتب امامت هستند، واجب می‌شود که در آیه لفظ امام حمل بر نبوت شود. (همان)

۱. نیشابوری در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد: «والأكثرون على أن الإمام هاهنا النبي».

رشید رضا نیز مراد از امامت را در این آیه رسالت می‌داند:
 امامت در اینجا عبارت از رسالت است. و اما فائده امتحان، شناساندن
 ابراهیم علیه السلام به خود اوست. (۲۸: ج ۱، ص ۴۵۵)

۱-۵) پاسخ به سخنان اهل سنت

۱-۱-۵) نبی و رسول در لغت و استعمال قرآنی

«نبی» صفت مشبّهه بر وزن فعیل، یا مشتقّ از مادّه «نبا» به معنای خبر است (۱۰: ج ۱۱، ص ۲۸۴) یا از مادّه «نبوة» و «نباوة» به معنای ارتفاع، مشتقّ شده است. (همان: ج ۱۵، ص ۳۰۲)

بنابر اشتقاق اول، نبی یعنی شخصی که حامل خبر است، ولی معمولاً به معنای «نّبئی» یعنی خبرآورنده به کار می‌رود (مانند نذیر که به معنای مُنذر به کار برده می‌شود). و بنابر اشتقاق دوم، نبی یعنی مرتفع. ابن اثیر می‌گوید: در حدیث آمده: لا تصلوا علی النبی. (ج ۵، ص ۱۱) یعنی بر زمین بلند نماز نخوانید. پیامبران الهی نیز چون مردانی بلند مرتبه و والامقام بودند، از این جهت، به آنها نبی گفته شده است.

در نتیجه، نبی از جهت لغت، معنا و مفهوم عامی دارد که شامل همه خبرآورندگان می‌شود؛ اما در کلام عرب، این لفظ تنها در مورد خبرآورندگان از ناحیه خدای تعالی به کار رفته است. بنابراین، روشن است که داشتن حقّ امر و نهی و لزوم تبعیت از نبی، قابل استفاده از لغت نیست.

«رسول» نیز صفت مشبّهه است که از ریشه «رسل، یرسل» اخذ شده به معنای کسی است که حامل رسالتی است و در مورد کسی به کار می‌رود که حامل رسالت رسولان آسمانی (فرشتگان) باشد. استعمال رسول، از این جهت، اعمّ است و در قرآن و روایات و کلام عرب، به این معنای به کار می‌رود. بر اساس نظر ابن انباری رسول در لغت به معنای کسی است که از اخبار مبعوث کننده اش تبعیت می‌کند.

پس برای رسول نیز لزوم تبعیت و داشتن حقّ امر و نهی، از لغت بر نمی‌آید. بنابراین، اطاعت از نبی و رسول هنگامی لازم می‌شود که پیامی از ناحیه خدا برای خلق داشته و امر به ابلاغ آن شده باشند. در این صورت، آنچه اطاعتش واجب است، در حقیقت امر خدای تعالی می‌باشد و نبی و رسول در اینجا واسطه انتقال امر خداوند متعال به مردم‌اند.

ممکن است از آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۴) / ۶۴ چنین برداشت شود که اطاعت رسولان واجب است؛ اما روشن است که در این آیه، در اطاعت از رسولان، حیث ارسال لحاظ شده است. به عبارت دیگر، از این آیه نیز استفاده می‌شود که اطاعت از رسولان بدان جهت لازم است که از طرف خدا به سوی مردم فرستاده شده و حامل پیام الاهی‌اند؛ بنابراین، شخص رسول مقام امر و نهی ندارد. اما چنان‌که پیشتر مطرح شد، در مفهوم لغوی امامت، نوعی تبعیت و فرمانبرداری اخذ شده و در استعمالات قرآنی لفظ امام نیز حقّ امر و نهی برای امام مورد نظر است. لذا در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام خدای تعالی در مورد مقام امامت، از لفظ «جعل» استفاده کرده است؛ چراکه اطاعت از امام موضوعیت دارد و امام مبلغ او امر الاهی نیست؛ بلکه خود او دارای مقام امر و نهی است چون حقّ امر و نهی مطلق از آن خداست، تفویض این مقام به دیگری باید به اذن و جعل الاهی باشد.^۱

۵-۱-۲) پاسخ به دلائل فخر رازی

یکی از دلایلی که فخر رازی برای تأیید ادّعای خود ذکر کرده، اطلاق امامت حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه است؛ اما چنان‌که اثبات شد، امامت غیر از رسالت است و حتی اگر حضرت ابراهیم علیه السلام رسالت هم نداشت، با اخذ شریعت از رسول دیگر،

۱. در این زمینه نك: ۳۶، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۵.

امامت ایشان مقید نمی‌شد؛ چراکه این دو مقام با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. به علاوه، جعل امامت هنگامی برای حضرت ابراهیم علیه السلام صورت گرفت که ایشان دارای مقام نبوت و رسالت بود و این مقامها در یک شخص قابل جمع‌اند؛ در نتیجه، حضرت ابراهیم علیه السلام برای اخذ شرع نیاز به رسول دیگری نداشت و سخن فخر رازی مغلطه‌ای بیش نیست.

بر اساس دلیل دوم فخر رازی، لفظ امام، دلالت دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام در همه امور امام است و اگر چنین باشد، ناگزیر ابراهیم علیه السلام باید نبی باشد. این دلیل فخر رازی نیز روشن نیست. به عبارت دیگر، فخر هیچ اشاره‌ای به ارتباط امامت در کل اشیاء با نبوت نکرده است. امام در همه امور و امام در برخی، از این جهت که امامت غیر از نبوت است، یکسان می‌باشند. بدین معنا که وقتی امامت با نبوت تفاوت ماهوی داشته باشد، کسی که در همه امور امام است و کسی که در برخی امور امام قرار داده شده است، هیچ کدام مصداق نبی نخواهند بود. استدلال سوم رازی چنین است: همه انبیاء علیهم السلام از آن جهت که تبعیت ایشان بر خلق واجب است، امام‌اند. پاسخ استدلال فوق نیز پیشتر با بررسی لغوی و استعمال قرآنی الفاظ امام، نبی و رسول، به طور مبسوط بیان و ثابت شد که اطاعت از حاملان پیام الهی اولاً و بالذات واجب نیست؛ بلکه اطاعت از اوامر الهی - که انبیاء منتقل‌کننده آن هستند - بر خلق واجب است؛ لذا همه انبیاء علیهم السلام لزوماً دارای مقام امامت نیستند.

۵-۱-۳) جعل امامت در ظرف نبوت و رسالت

اشکال دیگر به سخن فخر رازی، رشید رضا و دیگر علمای اهل سنت، این است که اگر منظور از مقام امامت در آیه کریمه، نبوت و رسالت باشد، جعل آن برای حضرت ابراهیم علیه السلام تحصیل حاصل خواهد بود؛ زیرا روشن است که ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام در کهن سالی ایشان و در ظرف نبوت و رسالت بوده است.

رشید رضا در پاسخ این اشکال، از قول عبده می نویسد:

... [خداوند در] آیه [نگفته است پس من تو را] [امام] [قرار دادم؛ برای نمایاندن اینکه] [جعل امامت] [صرف فضل خدای تعالی و گزینش اوست نه به سبب اتمام کلمات. پس امامت در اینجا عبارت است از رسالت و آن برای کسی اکتسابی نیست. (۲۸: ج ۱، ۴۵۵)

در پاسخ عبده باید گفت، حتی با فرض اینکه جعل امامت، نتیجه ابتلا و امتحان نباشد - که این ادعا خود، به دلیل نیاز دارد - ظهور آیه در این است که ابتلا و امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام از نظر زمان و رتبه، پیش از جعل امامت بوده است و عدم کاربرد تعبیر «فقال»، مقدم بودن ابتلا و امتحان را بر جعل مقام امامت نفی نمی کند. از سوی دیگر، چنانچه منظور از ابتلا، تکلیف کردن به واسطه امر و نهی و تشریح باشد (چنانکه برخی از اهل سنت گفته اند^۱) مسلماً موارد ابتلا و امتحان (کلمات) باید از طریق وحی به حضرت ابراهیم علیه السلام برسد و راهی جز وحی برای دریافت اوامر و نواهی و تکالیف الهی وجود ندارد. بنابراین لازم می آید که ابتلا و امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام در ظرف نبوت و رسالت بوده باشد.

۴-۱-۵) ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام مسلم است که مقام امامت غیر از نبوت و رسالت و افضل از آنهاست. بدین رو، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از رسیدن به مقام نبوت و رسالت، از سوی خداوند متعال به امامت نائل گردید. در نتیجه، شیعه برای اثبات این موضوع نیاز به بررسی موارد ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام ندارد؛ لذا موضوع را در آراء و انظار اهل سنت بررسی می کنیم.

مقاتل بن سلیمان می نویسد:

مراد از ابتلا در آیه شریفه، همه مسائلی است که در قرآن ذکر شده... (مانند)

۱. به عنوان نمونه، نک ۹: ج ۱، ص ۲۳۷؛ ۳۰: ج ۲، ص ۹۶؛ ۱۴: ج ۱، ص ۱۸۶؛ ۲۰: ج ۱، ص ۱۸۳.

هنگامی که ابراهیم علیه السلام را به آتش افکندند و هنگامی که خواست پسرش را ذبح کند و... (۳۴: ج ۱، ص ۷۶)

برخی ابتلائاتی که در قرآن برای حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده عبارت‌اند از:

۱- ابتلا به آتش نمرود. (انبیاء (۲۲) / ۱۸ و ۱۹)

۲- رها کردن هاجر و اسماعیل علیهما السلام در بیابان بی آب و علف. (ابراهیم (۱۴) / ۳۷)

۳- ابتلا به ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام. (صافات (۳۷) و ۱۰۳ - ۱۰۶)

البته نمی‌توان به صورت قطعی گفت که منظور از کلمات در آیه شریفه، موارد فوق باشد؛ اما بدیهی است که تحقق این ابتلائات در ظرف نبوت و رسالت و کهن‌سالی حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است؛ چرا که ابراهیم علیه السلام پس از نبوت، مأموریت یافت تا با بت‌پرستی مبارزه کند و خداوند در کهن‌سالی به او فرزند عطا کرد. (ابراهیم (۱۴) / ۳۹) در نتیجه، اگر برخی از موارد مطرح شده در قرآن، جزء کلماتی باشند که در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بدان اشاره شده است^۱، نیل حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت در کهن‌سالی و بعد از نبوت و رسالت، مسلم خواهد بود. برخی از اهل سنت برای کوچک جلوه دادن مقام اعطایی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام مواردی ساده و معمولی چون رعایت بهداشت و این قبیل مسائل را به عنوان ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر می‌کنند. (۹: ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۸) اما این موارد، کارهایی است که حتی انسانهایی با درجه ایمان ضعیف قادر به امتثال آن هستند. لذا معرفی این موارد به عنوان کلماتی که خداوند، یکی از پیامبران اولی العزم خود را با آنها آزموده، کوچک شمردن، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است.

همچنین اگر نیل به مقام امامت و دارا شدن حق امر و نهی بر مردم، نتیجه موقفت در چنین آزمودنهایی باشد، دسترسی به این مقام برای بسیاری از انسانهای

۱. چنان که در کلام برخی از اهل سنت مشاهده می‌شود. برای نمونه نک: ۳۰: ج ۲، ص ۹۷؛ ۲۵: ج ۱،

ص ۵۲۷؛ ۸: ج ۱، ص ۲۰۶.

عادی سهل و ممکن خواهد بود. البته روایات اهل سنت در این موضوع، مختلف و پراکنده است. برخی مفسران مواردی چون آتش نمرود، ذبح حضرت اسماعیل و هجرت حضرت ابراهیم را نیز جزء ابتلائات مطرح شده در آیه امامت حضرت ابراهیم می‌دانند. (۱۸: ج ۱، ص ۴۲) اختلافات در این زمینه به قدری زیاد است که فخر از قول قفال می‌نویسد:

...پس اگر روایات در تمام این موارد ثابت شود، قائل شدن به کل آنها واجب است. اما اگر در بعضی موارد ثابت شود و در برخی موارد ثابت نشود، در این هنگام، بین این روایات تعارض پیش می‌آید و باید توقف شود و خدا دانایتر است. (همان، ج ۱، ص ۴۲. برای مشاهده اختلاف نظر اهل سنت در این باره، نک: ۲۵: ج ۱، ص ۵۲۴-۵۲۸؛ ۹: ج ۱، ص ۲۳۷؛ ۶: ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰)

بنابراین، یا باید تمام روایات اهل سنت به سبب تعارض، گذاشته شود یا باید به همه موارد ملتزم شوند. یا باید رازی پس از نقل مطلب فوق می‌نویسد:

به عقیده قاضی، شاید مراد از کلمات مواردی باشد که حسن در حدیث کوکب و شمس و قمر ذکر کرده و خدا ابراهیم علیه السلام را قبل از نبوت، به این موارد آزموده است؛ اما ذبح فرزند و هجرت و آتش نمرود، تمام این موارد بعد از نبوت ابراهیم علیه السلام بوده است... (۱۸: ج ۱، ص ۴۲)

بنابراین، اهل سنت با وجود تلاش بسیار، حتی نتوانسته‌اند خود را قانع کنند که ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از نبوت ایشان بوده است. پس اگر همچنان قائل باشند که امر مجعول برای حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت یا رسالت بوده است، باید این اشکال را پاسخ دهند که در این صورت، تحصیل حاصل لازم می‌آید. عبده می‌گوید که جعل امامت، متفرع بر ابتلائات نیست و مراد از امامت در آیه، رسالت است. رشید رضا پس از نقل این کلام می‌گوید:

و در کلام دلیلی نیست بر اینکه ابتلا قبل از نبوت بوده است. اما فایده امتحان، شناساندن ابراهیم علیه السلام به خود او می‌باشد که او نسبت به آنچه خدا مخصوصش گردانید، سزاوار است و این تقویت اوست برای عملی کردن دستورات الهی.

اما دیدیم که ظهور آیه در آن است که پس از ابتلا و موقّیّت ابراهیم، خدای تعالی مقام امامت را برای نبی خود جعل کرده است. لذا توجیه رشید رضا بر خلاف ظاهر آیه و بی دلیل است و علمای اهل سنت چاره‌ای جز این ندارند که بپذیرند مقام امامت غیر از نبوت و رسالت و افضل از آنهاست و خدای تعالی امامت را - که همان مقام افتراض الطاعة و حقّ امر و نهی است - فقط به برخی از انبیاء و رسولان خود، آن هم پس از آزمونه‌های سخت و دشوار، عطا می‌کند؛ چرا که لازمه دارا شدن چنین مقامی، فانی شدن اراده شخص در اراده الهی است و این جز با تسلیم محض بنده در مقابل ابتلائات و اوامر الهی ممکن نیست.

۶- آراء برخی از علما در مفهوم امامت

۱-۶ نظر شیخ ابوالفتوح رازی

مفسّر گران قدر، مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی، در تفسیر «امام» در ذیل این آیه می‌نویسد:

و «امام»... یعنی مقتدای امت بود و اصل او من اُمّه إذا قَصده باشد... و نیز در آیت دلیل است بر آنکه درجه امامت از درجه پیغمبری جداست؛ برای آنکه خدای تعالی ابراهیم را - با آنکه پیغامبر بود - تا امامتش نداد، امام نشد. پس باید که این درجه‌ای باشد جز درجه پیغامبری. (۱۱: ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۳)

و نیز می‌نویسد:

و در آیت دلیل است بر آنکه امامت به خدای تعلق دارد چون نبوت لِقوله: «اِنَّبِي جاعلك للناس اِماماً» ای عجب! ابراهیم با پایه و منزلت او، و با پیغامبری و خلت، و آنکه از پیغامبر ما گذشته، خدای را از او بهتر پیغامبر نبود تا خدایش امام نکرد، امام نشد. ابراهیم این پایه از خود نیافت... (همان: ص ۱۲۳)

مرحوم ابوالفتوح مقام امامت را غیر از نبوت و همان مقام مولویت و فرض

الطاعة و به جعل الاهی می داند.

۲-۶) نظر امین الاسلام طبرسی

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام به صورت تفصیلی وارد بحث مفهوم امامت نشده است؛ اما از بیان اجمالی و مختصر ایشان، دو نکته استفاده می شود.

اول اینکه وی امام را به همان معنای لغوی اش تفسیر کرده است؛ دوم اینکه مقام امامت را به جعل الاهی و برای تبعیت مردم از امام، معرفی می کند. (۲۴: ج ۱، ص ۷۷)

۳-۶) نظر ملا صالح مازندرانی

از نظر مرحوم ملا صالح مازندرانی، امام کسی است که به او اقتدا می شود و رتبه و منزلت او (در نزد خداوند) بالاتر از نبوت و خلقت است... (۳۱: ج ۵، ص ۱۳۵ - ۱۳۷ و ۲۳۷) ملا صالح نیز امامت را به معنای وجوب طاعت و فرض الطاعة معرفی کرده و از آیه و روایات اهل بیت چنین استفاده می کند که مرتبه و منزلت آن، بالاتر از نبوت و خلقت است.

۴-۶) نظر سید اسدالله شفتی

مرحوم شفتی با استفاده از آیات و روایات فراوان، به طور مبسوط به بررسی معنای امام پرداخته است. ایشان در معنای امام می نویسد:

امام - چنانکه در کشف در تفسیر آیه کریمه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» آمده - اسم کسی است که به او اقتدا می شود... امامت بر اساس آنچه از آیات و روایات روشن می شود، ولایتی است که خداوند از مردم بر آن میثاق گرفته... امامت ملک الاهی و سلطنت ربّانی است... و از روایات (مذکور) - و به ویژه باکنار هم قرار دادن و جمع بین روایات - استفاده می شود که ملک عظیم و وجوب اطاعت و امامت و خلافت به یک معنا هستند... نتیجه اینکه مجموعه آیات و روایات، دلالت دارند که امامت، سلطنت الاهی است که (به تملیک خدا و) ناشی از

سلطنت خدا بر بندگان خود می‌باشد و (امامت) همان ملک عظیم است؛ بدان جهت که از سوی مالک حقیقی تملیک می‌شود. در نتیجه اطاعت از امامان، اطاعت از خدای عزوجل است و سرپیچی از دستورات ایشان، نافرمانی خدای عزوجل می‌باشد... (۳۷: ص ۳-۲۲)

ایشان با توجه به آیات و روایاتی که در کتاب خود آورده، امامت الاهی را به مولوئیت، سلطنت، حق امر و نهی و مقام فرض الطاعه از سوی خدای تعالی معنا کرده است.

۵-۶) نظر آیت الله محمدباقر ملکی میانجی

آیت الله ملکی میانجی در تفسیر مناہج البیان ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد:

«تو را برای مردم امام قرار دادم» یعنی (مقامی) برای تو جعل کردم که در تمام آنچه بدان امر یا از آن نهی می‌کنی و همچنین در همه آنچه از شئون دینی که انجام می‌دهی یا ترک می‌کنی، از تو تبعیت و به تو اقتدا شود. و جایز نیست این (مقام) به رسالت تفسیر شود... زیرا نه مفهوم نبوت و رسالت با امامت مناسبت دارد و نه مصداق آن. (۳۶: ج ۱، ص ۳۴۳)^۱

مرحوم آیت الله ملکی قول فخر رازی را مبنی بر انطباق امامت بر نبوت و رسالت آورده و در نقد این سخن، به تفصیل، تفاوت نبوت و رسالت را با مقام امامت، تبیین کرده، جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام را تملیک حق امر و نهی و قبض و بسط به ایشان تفسیر کرده است. به نظر ایشان، وجوب تبعیت از حضرت ابراهیم علیه السلام و مقام فرض الطاعه حضرتش، به سبب جعل الاهی و از باب وجوب اطاعت از کسی است که از ناحیه خدای سبحانه دارای حق امر و نهی شده است. (نک: ۳۶: ج ۱، ص

۱. روشن است که مراد از مصداق در اینجا شخص نیست و بیان فوق قرینه است بر اینکه مرحوم آیت الله ملکی میانجی برای مقام امامت و نبوت، حقیقی جدا از یکدیگر قائل است و مراد ایشان از مصداق نیز حقیقت مقام امامت است که با نبوت و رسالت تباین دارد.

۶-۶) نظر آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله سبحانی پس از طرح چند نظریه در مفهوم امامت - از جمله نظر مرحوم علامه طباطبایی - و رد آنها ذیل عنوان «امام پیشوای مفترض الطاعه» می نویسد:

تحلیل معنای حقیقی «امام» در قرآن، در گرو شناخت مفاد «نبی» و «رسول» است... در نبوت و رسالت مجزّد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خدا بوده و هرگز دو نوع اطاعت وجود ندارد؛ ولی آن گاه که به مقام امامت مفتخر گردید، با جعل و نصب الاهی، دارای امر و نهی می گردد و حق اطاعت مستقل پیدا می کند. (۲۱: ص ۲۴۹ - ۲۵۳)

۷-۷) نظریه امامت تکوینی

برخی از صاحب نظران در مقام تبیین آیه مورد بحث، مقام امامت را از معنای تشریحی آن برگردانده و مدلول آن را نوعی تصرف تکوینی تلقی نموده اند. به نظر می رسد که این نظریه تا حدی از مبانی عرفانی و فلسفی متأثر است. در ادامه، به بررسی این نظریه می پردازیم.

۷-۱) مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی در مورد معنای امام می نویسد:

آنچه از کلام خدای تعالی در می یابیم، آن است که: هر جا به معنای امامت اشاره شده، همراه آن و به عنوان تفسیر، به هدایت نیز اشاره شده است... پس امامت را از باب تعریف آن، به هدایت وصف کرده و سپس این هدایت را با امر، مقید ساخته است. پس آشکار می کند که [معنای] امامت، مطلق هدایت نیست؛ بلکه آن هدایتی است که به امر خدا واقع می شود. و حقیقت این امر در این آیات بیان شده است: «همانا امر او چنان است که هر گاه خلق چیزی را اراده کنند، به او می گویند باش پس [موجود] می شود؛ پس منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست.» و «امر ما نیست مگر به یک آن؛ مانند چشم بر هم زدن.»

و مراد از کلمه «کن» غیر از تعیین دادن به شیء عینی (عین ثابت) نیست... و بالجمله امام هدایتگری است که به امر ملکوتی که همراه اوست، هدایت می‌کند. پس امامت به حسب باطن، نحوه‌ای از ولایت بر مردم در اعمال ایشان و هدایت آنها برای رساندن به مطلوب است به امر خداوند. (۲۳: ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵)

مرحوم طباطبایی با عطف چند آیه به یکدیگر و تفسیر برخی آیات با آیات دیگر، سعی در ارائه معنای جدیدی از امامت دارد. ایشان امامت را به معنای هدایت مردم به سمت کمال مطلوب آنها همراه با نوعی تصرف تکوینی می‌داند؛ اما روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقام امامت را به مقام فرض الطاعه و حق امر و نهی بر موجودات مختار معنا می‌کنند. در این تعریف، شخص با اراده و اختیار خود باید از اوامر و نواهی امام تبعیت کند و به هیچ عنوان، از تصرف تکوینی در قلوب افراد، به هدایت تعبیر نشده است. البته مسلم است که امامت از دیدگاه روایات، انحصار در مقام فرض الطاعه ندارد؛ بلکه جهات دیگری - به ویژه در جنبه هدایتی و علمی امام - وجود دارد؛ اما به نظر نمی‌رسد سخن علامه طباطبایی در این جهت بوده باشد. در هر صورت، وجوب طاعت، حق امر و نهی و مقام افتراض الطاعه بالاترین منزلت نزد خدای تعالی است و این مطلب در روایات ذیل آیه حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای امامت ذکر شده است. اما این سخن که منظور از امامت در آیه کریمه، تصرف تکوینی در قلوب و ایصال الی المطلوب است، قرینه مناسبی ندارد و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

علامه طباطبایی با استناد به آیات «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ» مراد از امر را امر تکوینی می‌داند و آن را به امر در «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» تعمیم و تسری می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که مراد از «یهدون» بامرنا، هدایت تکوینی افراد به امر خدا و با تصرف در قلوب آنهاست؛ در صورتی که ظاهر آیات، از هدایت افراد به واسطه امر و نهی تشریحی حکایت دارد و روایات

و آمده در ذیل این آیات نیز مؤید این مطلب اند. (۳۱: ج ۱، ۲۱۶)

آیت الله شیخ جعفر سبحانی پس از طرح نظریه علامه طباطبایی در مفهوم امامت، در ذیل عنوان «پایه استواری این نظریه» می نویسد:

در اینکه برخی از شخصیت‌های والا می‌توانند علاوه بر هدایت تشریحی، دارای هدایت تکوینی گردند، سخنی نیست؛ هر چند اثبات آن، نیاز به دلیل قطعی دارد. ولی تفسیر امام به کسی که دارای چنین هدایت تکوینی است، شاهد روشن ندارد. (۲۱: ج ۵، ص ۲۴۱)

۲-۷) نظر استاد جوادی آملی

امامت، عهدی الهی و مقامی موهبتی است نه کسبی... نمی‌توان مراد از امامتی را که ابراهیم خلیل الرحمان بدان منصوب شد، نبوت و مقتدا و اسوه بودن برای دیگران و زعامت و رهبری جامعه و مردم دانست. برجسته‌ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه بر آن قابل تطبیق، است هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است؛ زیرا قرآن کریم یکی از ویژگی‌های ائمه را هدایت به امر الله بیان می‌کند. (۵: ج ۶، ص ۴۱۴)

به نظر می‌رسد که این سخن با لغت، اصطلاح قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نباشد. دلیل استاد برای قول خود آن است که ابراهیم علیه‌السلام نبی و قدوة جامعه بوده و هر نبوتی با امامت (به معنای زعامت) همراه است؛ پس نمی‌توان مراد از امامتی را که ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام بدان منصوب شد، نبوت و مقتدا و اسوه بودن برای دیگران و زعامت و رهبری جامعه و مردم دانست.

بیان فوق نیز با معنای لغوی و اصطلاحی نبی و همچنین صریح روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نیست. به عبارت دیگر، قدوة، اسوه و مقتدا بودن و یا زعامت و رهبری داشتن نبی، از لغت و اصطلاح، قابل استفاده نیست و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز امر به خلاف آن است. (نک: ۳۲: ج ۲۵، ص ۱۴۱)

آقای جوادی آملی ادعا می‌کند برجسته‌ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه

بر آن قابل تطبیق است، هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است؛ به این دلیل که قرآن کریم یکی از ویژگیهای ائمه را هدایت به امرالله بیان کرده است. اما محلّ نزاع در اینجا نیست. ثبوت کمال و قدرت برای ائمه علیهم السلام مورد اتفاق است؛ اما اینکه آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بر این معنا دلالت کند و معنای امامت بر این ادعا منطبق باشد، محلّ مناقشه است.^۱

نتیجه

خداوند متعال، خالق همه اشیا و مالک حقیقی آنهاست؛ لذا حقّ تصرف در اشیا و امر و نهی به موجودات مختار، به صورت مطلق متعلق، به اوست. به بیانی دیگر، خدای تعالی خالق همه خلایق و مالک مطلق آنهاست و همه خلایق ملک طلق اویند؛ پس بر همه خلایق مولوئیت و آمرئیت دارد. از سوی دیگر، بدیهی است که حقّ امر و نهی و مولوئیت، قابل تفویض به دیگران نیز می باشد.

مخلوقات نسبت به یکدیگر در عرض مساوی اند و در حقیقت مخلوق بودن، تفاوتی با هم ندارند. لذا کسی حقّ امر و نهی و مولوئیت بر دیگری ندارد؛ مگر آنکه از سوی خالق آنها مأذون باشد. خداوند متعال، از ابتدای خلقت افرادی را برگزیده و با اعطای مقام نبوت و رسالت به ایشان، با آنها ارتباط برقرار کرده و برخی را واسطه ابلاغ اوامر و نواهی خود بر دیگر بندگان قرار داده است. بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام مقام و منزلت بیشتر پیامبران الهی، از این امر تجاوز نمی کرده است. وظیفه مردم در قبال آنان، پذیرش دعوت ایشان و گردن نهادن به وظایفی است که آنان از سوی خداوند متعال می آوردند. اما خدای تعالی از میان انبیاء خود، عده ای را برگزیده و به ایشان حقّ امر و نهی، بخشیده است. این مقام به قدری رفیع است که بسیاری از پیامبران و رسولان - با اینکه مقامی بس والا نزد خدای تعالی داشتند -

۱. این موضوع در نقد آراء مرحوم علامه طباطبایی بررسی شد.

فاقد این مقام بودند. تنها پیامبران و رسولانی به این مقام نائل می‌شدند که امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الاهی را با صبر و شکیبایی، به توفیق الاهی، پشت سر گذاشته، اراده خود را در اراده خداوند متعال فانی کنند. خداوند در قرآن، از این مقام با عنوان امام یاد می‌کند. البته امامت در شخص، مبتنی بر داشتن نبوت نیست و خداوند، این مقام را - که برترین منزلت نزد اوست - به برخی بندگان برگزیده خویش نیز عطا می‌کند. منزلت امامت به قدری نزد خداوند بالاست که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لو علم الله أنّ اسماً أفضل منه لسَمَّانا به. (۲۹: ج ۱، ص ۵۸)

اگر خداوند نامی را برتر از امام می‌دانست، ما را بدان نام می‌نامید.

بنابراین، امامت مقامی است بسیار رفیع که از نبوت و رسالت افضل است و تطبیق آن با نبوت و رسالت، ناشی از عدم شناخت مفهوم آن در لغت، اصطلاح قرآن و لسان روایات اهل بیت علیهم السلام است.

همچنین تفسیر امامت به ولایت باطنی و تهی کردن آن از مفهوم اصلی، یعنی حق امر و نهی بر موجودات مختار نیز موجب کم اثر جلوه دادن این مقام عظیم الاهی است.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ق.
۳. _____ معانی الاخبار. تهران: مکتبه الصدوق. قم: مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۹ق.
۴. _____ من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۵. ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم. منهاج السنّة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة. المطبعة

٦. ابن جوزي، ابوالفرج. زاد المسير في علم التفسير. المكتب الاسلامي للطباعة النشر، ١٣٨٤ق.
٧. ابن سيده، علي بن اسماعيل. المحكم و المحيط الاعظم. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٨. ابن عطية، محمد بن عبدالحق. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق احمد صادق الملاح. القاهرة: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، ١٣٩٤ق.
٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن العظيم. القاهرة: داراحياء الكتب العربيه.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دارصادر، ١٣٨٨ق.
١١. ابوالفتوح رازي، حسين بن علي. تفسير ابوالفتوح رازي. مشهد: آستان قدس رضوي.
١٢. بحراني، سيد هاشم. مدينة المعاجز الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر. تحقيق: عزة الله المولائي الهمداني. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
١٣. برقي، احمد بن محمد. المحاسن. تهران: دارالكتب الاسلاميه. مكتبة المصطفوي، ١٣٧٠ق.
١٤. بيضاوي، عبدالله بن عمر. انوار التنزيل و اسرار التأويل. القاهرة: مكتبة مصطفى البابي، ١٣٥٨ق.
١٥. جوادى آملی. تسنيم، تفسير قرآن كريم. قم: مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ق.
١٦. جوهرى، الصحاح. بيروت: دارالعلم للملايين.
١٧. الحلى، الحسن بن سليمان. مختصر البصائر. قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٢١ق.
١٨. رازي، فخرالدين محمد بن عمر. تفسير الكبير. مصر: مكتبة عبدالرحمن محمد، ١٣٥٧ق.
١٩. راوندى، سعيد بن هبة الله. الخرائج و الجرائع. قم: مؤسسه الامام المهدي، ١٤٠٩ق.
٢٠. زمخشري، محمود بن عمر. الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل. بيروت: دارالكتاب العربي.
٢١. سبجاني، جعفر. منشور جاويد. قم: مؤسسه امام صادق، ١٤٢٥ق.
٢٢. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ. بصائر الدرجات. تبريز: شركت چاپ كتاب تبريز، ١٣٨١ق.
٢٣. طباطبائي، محمد حسين. تفسير الميزان. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٦ق.
٢٤. طبرسي، فضل بن الحسن. تفسير جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران، ١٤٠٩ق.
٢٥. طبري، محمد بن جرير. تفسير طبري. فاهره: مكتبة مصطفى البابي، ١٣٧٣ق.

۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۷. عاملی، محمد بن حسن، حرّ. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۸. عبده، نعمد. المنار. مصر: دارالمنار، ۱۳۷۳ق.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. قاهره: دارالکاتب العربی، ۱۳۷۸ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی الاصول و الروضه بشرح ملا صالح مازندرانی. طهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار.
۳۳. معتزلی، قاضی عبدالجبار. المغنی. المؤسسة المصریة العامه، ۱۹۶۵م.
۳۴. مقاتل بن سلیمان بن بشیر. تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق: احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳۵. ملکی میانجی، محمد باقر. بدایع الاحکام فی تفسیر آیات الاحکام.
۳۶. _____ مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. موسوی شفتی، اسدالله. الامامه. تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه الشیخ حجة الاسلام الشفتی.
۳۸. نیشابوری. تفسیر مطبوع در حاشیه تفسیر طبری.